

پایگاه علمی ، ادبی و فرهنگی مظفر شریعتی

نگاهی به پرسشهای پر چالش ذهن آدمی

با تقدیم سلام و احترام فراوان خدمت جناب آقای استاد شریعتی

استاد عزیزم، سوالاتی دیرین و به تعبیری بنیادین در ذهن ما شکل میگیره، مانند موضوع بود و نبود خالق ، هدف خلقت، روح ، زندگی پس از مرگ ... که هر قدر دنبال جواب قانع کننده تر و به قولی جواب فاینال آنها می گردیم، به نتیجه ای نمی رسیم. بنا بر فرمایش شما ، مناسبترین و منطقی ترین جواب به این پرسشها ، «نمی دانم»، است یا همان ندانم گرایی یا agnosticism، همان جوابی که فیلسوف بزرگی مانند راسل در باب موضوع خدا گفت، که نه ادله قابل قبولی برای اثبات وجود خدا هست، و نه ادله قابل توجیهی مبنی بر نفی وجود خدا....

از طرفی به قول جنابعالی ، تنها و تنها مرجع قابل اعتماد برای پاسخ و توجیه اینگونه مسایل ، علم است. هر چند خود علم مدعی نیست که پاسخ همه موضوعات را می داند، اما با نهایت تواضع اعلام میدارد که تا به این لحظه و با کم و کیف موجودی که در علم امروز وجود داره، نمیتونه در باب پرسشهای مذکور ، پاسخ نهایی علمی را که قابل اثبات باشد را بدهد... حال سوال بنده اینجاست، که ایا با توجیه اینکه علم بشر همچنان رو به تکامل است و تا به اکنون پاسخ نهایی برای اینگونه پرسشها پیدا نکرده، ایا اساسا سوالاتی نظیر ، زکجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود و به کجا میروم آخر ؟ ، سوالاتی اشتباه هستند....

قصد اینجانب به هیچ وجه به چالش کشیدن دانشمندی مانند جناب استاد هلاکویی نیست. فی الواقع حداقل این هست که خودم را در حد و اندازه از دانش و فلسفه نمیدانم که به حریم این عزیزان ، معترض شوم، اما به عنوان یک انسان پرسشگر برایم مایه بسی تعجب بود که ایشان در پاسخ به یکی از شنوندگان برنامه ایشان، با تحکم شدید و غلیظی گفتند که این سوالات اساسا سوالات غلطی هستند و بنابراین پاسخی ندارند.

ای کاش همانطور که اشاره داشتید ایشان باب مناظره را با مخاطبین خود باز میکردند، نه اینکه متکلم وحده شده ، و پرسش کننده را منکوب کنند. ای کاش میشد پرسید که آقای دکتر شما بارها و بارها، به کرات عنوان کردید که نظام طبیعت و جهان بر اساس قواعد علمی در حال تحول است ، و مباحثی که در قالب عناوینی چون متافیزیک و عرفان و ... بیان میشوند اعتباری ندارند. حال آنکه در یکی از کنفرانس ها، ایشان به صراحت میگویند، اگر از من بپرسید ، میگویم بله خدا هست ، روح هست ، و اساس خلقت عشق است،

بعد هم در دلیل خود اشاره به تفکر دکارتیسم می کنند ... حال آنکه خیلی ساده بگوئیم ، بهر حال فلسفه دکارت هم ، مبتنی بر اصول و قواعد فلسفه است و نه علم، و نه آزمایش و محاسبه . و نه برخورد دار از اصل ابطال پذیری علمی... صرفا مفاهیم هزار تو و سنگین و ثقیل فلسفی....

حال چطور میشه که من در باب منشا ابتدایی خلقت، هدف از خلقت و سرانجام آن بخوام بدونم، از طرف ایشان و امثال این بزرگوار، متهم میشویم که سوال غلط پرسیده ایم. ایشان در جایی فرمودند که هدف از خلقت را وقتی خواهی فهمید که جای خدا باشی، وقتی نیستی، اساسا نخواهی فهمید

سلام بر استاد گرامی سوالات زیادی است که بشر هنوز از نظر علمی به آن نرسیده است و با این عظمت کیهان حجم سوالات به اندازه کیهان انسانها را ازار می دهد لذا انسان برای پاسخ به این سوالات ناچار است از عقل و منطق و فلسفه نوین کمک بگیرد تا گوشه کوچکی از این دریای بی کران چرا ها پاسخی دریافت کند اولین سوال اینکه انسان کیست ؟ و در این کره کوچک از مجموعه عظیم راه شیری چرا و چگونه پیدا شده است و با مرگ او حقیقت آگاهی او چه میشود؟ آگاهی انسان و مغز او که حکم پردازش بیو کامپیوتر است از کجا ناشی شده است آیا هستی دارای آگاهی است ؟ و همه آگاهی ناشی از چینش مدار های سیناپس ها و دندریت ها و اکسون های مغز است که از اب و قند و چربی تشکیل شده اند ؟ قوانین و ضرایب ریاضی گسترش فضا و یا چینش کوارک های بالا و پایین تا بوزون هیگز با آن ریاضیات خاص توسط حادثه و ازمایش های غیر آگاهانه تنظیم شده است ؟ هزاران هزار سوال ازار دهنده دیگر که توانم را گرفته است و بیچاره و ناتوان شده ام.

در پاسخ به دو پرسش مطرح شده توسط دو تن از دوستان در دو انتشار قبلی (تصویر پرسش ها در انتهای متن) ضمن اذعان به ندانستن پاسخ تنها میتوانم نظر و دیدگاه خودم را بیان کنم که میتواند نادرست باشد و یا تنها اندکی از واقعیت باشد . اما در هر صورت هر چه انسانها با دیدگاههای مختلف بیشتر آشنا شوند مسلما بهتر میتوانند در مورد مسائل مورد نظر خود قضاوت کنند و به همین دلیل نیز من نه تنها هیچ پرسشی را باطل نمی دانم که جلو گیری از طرح پرسش را تحت هر عنوانی باطل و خطرناک میدانم . یک پرسش میتواند درست نباشد اما نباید مانع طرح آن شد بلکه باید آن را شنید و اگر پاسخی دارد آن پاسخ را بیان کرد و اگر پاسخی ندارد با صداقت و شهامت به ندانستن پاسخش اذعان کرد به امید روزی که پاسخی برایش پیدا شود . همچنین بر این باور هستم که هیچ فرد انسانی را نباید مصون از خطا دانست و درست تسلیم نظراتش شد ، بلکه باید به سخن ها گوش داد و از بهترین و درست ترینهایشان پیروی کرد . و هر چه سخنان بیشتری و از افراد بیشتری شنیده شود ، ذهن قوی تر و قابلیت تشخیص درست از نادرست نیز بهتر میشود . جناب آقای دکتر هلاکویی سخنان بسیار مفیدی بیان میکنند و همواره میتوان از سخنان ایشان بهره برد و من خود نیز بهره ی زیادی برده ام ، اما این بدین معنی نیست که گفتار یا رفتار ایشان کاملا عاری از خطا و تناقض و مورد تایید مطلق من باشد . و آری من هم با نظر این دوست محترم موافق هستم که فردی که از علم و استدلال علمی سخن میگوید و تاکید دارد بر اینکه بدون مدرک و دلیل نباید چیزی را پذیرفت ، نمیتواند ناگهان بر پذیرش مطلبی غیر قابل اثبات از نظر علمی توسط خود آنچنان تاکید کند که آنگونه که این دوست بیان میکنند پرسش در مورد آن را هم باطل بداند ! در هر حال توصیه ی اکید من این است که ما باید به سخن ها و دیدگاههای مختلف گوش کنیم ، اما همه را از فیلتر

عقل و منطق خود نیز عبور داده و هر کجا که تناقضی در آنها مشاهده کردیم آنها را برای بررسی بیشتر کنار بگذاریم. گوییده هر که می خواهد باشد. به همین دلیل نیز مجبور خواهیم بود در تقویت قدرت ذهنی و استدلال خود نیز کوشا باشیم. و اما دیدگاه و نظر من در مورد پرسشهای کلی این دو دوست

من شخصا تصمیم گرفته ام دنیا را اینگونه ببینم که صرفنظر از هر عاملی و به هر دلیلی که موجب حضور من و همساتان و غیر همساتان من در این برهه از زمان و مکان و تاریخ و بر روی این سیاره ی حدود 5 میلیارد ساله ی خاکی شده باشد، که با وجود عظمت بسیاری در مقابل عظمت بیکران جهان هستی تا اندازه ای که تا کنون بر ما آشکار شده است، ارزشی نیز به حساب نمی آید، آری صرفنظر از هر عاملی و به هر دلیلی، چون من اکنون هستم و ضمنا به همساتان خود و نیز دیگر موجودات این سیاره از گ یاه و جانور و نیز طبیعت حاکم بر این سیاره، وابسته ام، پس باید با استفاده از نعمت عقل و قدرت ابزار سازی که دارم، موجبات یک زندگی نسبتا خوب و سالم و مفید را برای خود و دیگران که همگی ساکنان و همسفران یک کشتی هستیم فراهم کنم. در این میان قطعا وقت و زمانی را هم صرف اندیشیدن به چونی و چرایی این جهان و نیز حضور و نقش خود در آن خواهم کرد و از دانستن هر نکته ای هر چند کوچک و مبهم نیز در آن به وجد آمده و سود خواهم برد. اما ندانستن و یا ناتوانی در دانستن آنچه مایل به دانستنش هستم نیز نباید مرا از وظیفه ی اصلی ام یعنی مدیریت یک زندگی درست و سالم انسانی برای خود، خانواده و جامعه ی محلی و جهانی ام حتی در فقدان پاسخ چرایی و چگونگی آمدنم به این جهان، باز دارد. بنابراین اگر چه نمیدانم که ساختار مغز من چگونه است و خاطرات و آگاهی های من پس از مرگ چه میشود و آیا اساسا مقوله ی با ارزشی برای نگهداری هستند یا نه، و اگر چه نیز نمیدانم که ماهیت زمان چیست و قبل و بعدی دارد یا نه، اما میدانم که تعداد ضربان آن برای من محدود است پس شاید عاقلانه ترین کار، به جای انکاری عارفانه و یا افسردگی ابلهانه، همانطور که خیام گفته است به غنیمت شمردن این لحظات بیندیشیم و البته در مسیر یک زندگی انسانی و معقولانه.

در تصور من، ما نباید انتظار داشته باشیم که نور ضعیف چراغ دستی ما همه ی جهان را برایمان روشن کند. همینقدر که مسیر نزدیکی را برای رفتن به رویم باز کند تا در چاله ها و چاه های اطرافمان سقوط نکنیم کافی است. و بنابراین نگرانی از افتادن به درون سیاه چاله ی مرکز کهکشان در میلیاردها میلیارد سال دیگر، چندان معقول به نظر نمیرسد. در این دیدگاه ما چاره ای نداریم جز آنکه در پرتو همین نور ضعیف دانش فعلی مان پیش برویم، کمی که خود جلوتر رسیدیم و یا دیگران رسیدند، باز هم همین نور ضعیف و یا کمی قوی تر شده، ادامه ی مسیر را نشان خواهد داد، راهی که هزاران سال است در آن جلو آمده ایم و اگر همچنان بتوانیم در آن پیش برویم، پایانی هم برایش متصور نخواهد بود.

بنابراین در این راه بینهایت اگر من تنها بتوانم قدر زمانی که در اختیار دارم را بدانم، چه اهمیت دارد اگر ماهیت فیزیکی آن بر من آشکار نباشد و چه فایده دارد اگر در اندیشه ی چگونگی زندگی موجودات احتمالی سیاره ای در آن سوی کهکشان باشم، اما از حال و روز کودکی خبر نداشته باشم که به جای نشستن پشت نیمکت مدرسه، در زیر بار کسبه ی زباله های جمع آوری کرده اش، خم شده است.

دانشمندان پیش بینی میکنند که موجودات هوشمند و حتی هوشمند تر احتمالی سیاره ای در میلیاردها میلیارد سال دیگر ، هرگز قادر به درکی از جهان هستی آنگونه که ما شده ایم، نخواهند شد ! زیرا آنها در اطراف خود هیچ چیز نخواهند دید ! شاید با سختی تمام فقط چند کیهکشان در دور دست . دلیل این امر گسترش فضا است . یعنی تا آن زمان همه ی کیهکشانها به حدی از هم دور شده اند که قابلیت مشاهده شدن را از دست خواهند داد ! موجودات هوشمند آن زمان ، هرگز متوجه گسترش عالم و انفجار بزرگ و تولد جهان نخواهند شد ! آنها احتمالا اساسا به آسمان بر فراز خود نیز توجهی نکرده و بدان نخواهند اندیشید ! و از آنجا که دیدگاه ما انسانها نسبت به آسمان اساسی ترین نقش را در همه ی جنگها و خونریزی های ما بر روی این سیاره داشته است ، بنابراین احتمالا موجودات هوشمند آن سیاره و در آن زمان ، به ج ای توجه به آسمان و تاثیرش بر زندگی شان ، به مسائل همان زمینشان متمرکز شده و بنابراین احتمالا زندگی بهتری را نیز تجربه خواهند کرد .

بنابراین من شخصا اگر چه بسیار نیز به دانستن همه ی آنچه این دو دوست عزیز مطرح ساخته بودند علاقمند هستم ، اما از ندانستن آنها نیز مضطرب نیستم ، بلکه از عمل نکردن بر طبق آنچه میدانم بیمناک هستم که مسئولیت ما نیز به حکم عقل در قبال چیزهایی نیست که نمیدانیم ، بلکه به واسطه ی عمل نکردن به چیزهایی است که میدانیم . و چون هر چه بیشتر بدانیم بار مسئولیتمان نیز سنگین تر میشود ، پس بهتر است فعلا مدتی به جای افزایش اطلاعات جدید به حافظه های محدود خود ، به عمل بر طبق آنچه میدانیم روی بیاوریم .

البته یکی از دلایلی که نادانسته ها و یا مهم تر از آن دانسته های علمی ، ما را مضطرب و نگران میکند این است که برخی از آنها آرزوهای مشترک انسانی ما را به چالش میگیرند . ما انسانها به هر حال خود را تافته ی جدا بافته ای از دیگر موجودات پیرامون خود میدانیم ، خود را مرکز توجه عالم و هدف از خلقت جهان میدانیم و برای خود نیز سرنوشتی جدای از سایر موجودات پسندیده و برگزیده ایم و این باور سرچشمه ی رفتار ما با حیواناتی است که ابزار جاندار اما فاقد درک و درد ! خود میدانیم که هر کاری هم بخواهیم میتوانیم با آنها بکنیم ! بنابراین ما از برخی یافته های علمی از جمله واقعیت عظمت بی حد گیتی و ناچیز بودن خودمان در برابر آن عظمت ، و یا از مشابهت 96 درصدی ژن هایمان با همان جانورانی که در باغ وحش نگاهشان داشته و بر رویشان آزمایشات پزشکی بیماریهای خود را انجام میدهیم (یعنی میدانیم که آنها مشابه ما هستند!) ، خشنود نیستیم ، و تصور اینکه ممکن است با اسبی که بر آن سواریم نه تنها تفاوتی نداشته باشیم که در مقایسه ، چه بسا او بهتر از ما باشد . و یا از تصور اینکه روزی ممکن است موجوداتی به مراتب باهوش تر و قوی تر از ما سرو کله شان از فضا پیدا شود و با ما همان گونه رفتار کنند که ما با حیوانات دیگر این سیاره رفتار کردیم ، به وحشت می افتیم .



بنابراین سوالات ما در ارتباط با اینکه از کجا آمده ایم و به کجا میرویم و چرا؟ و یا اینکه آیا جهان را خالق آگاه و توانا و با هدف و منظوری ساخته است و ما و سرنوشتمان هم جزئی از منظورش هستیم یا نه؟ آیا علم میتواند در مورد وجود یا عدم وجود خدا به ما اطلاعاتی بدهد؟ ([خدا از دیدگاه دانش امروز](#) را بخوانید [PDF ۱](#)) و سرانجام اندیشیدن به چگونگی کارکرد و نقش مغز ما در درکی که از جهان داریم و میزان حقیقت و مجاز بودن تفسیر هایی که از این جهان نشانمان میدهد و دیگر سوالات مطرح شده، به هیچ روی سوالات باطل و به دور از فایده

ای نبوده و نیستند ، اما چه علم و عقل قادر به پاسخ به آنها باشند و چه نباشند ، چالش اصلی زندگی ما، تلاش برای تحقق یک زندگی عاقلانه و انسانی در همین سیاره است ، که به ناچار موظف به رعایت موازینی خواهیم بود که به تجربه ی تاریخی خود اگر مراعاتشان نکنیم دچار مشکل میشویم از جمله حتی برخی موازین اخلاقی، حال اگر پاسخ پرسشهایمان نیز همانهایی بود که دوستشان داریم و آرزویشان را ، چه بهتر ، و چنانکه چنان نیز نبود ، دست کم در همین مدت محدود و در حد امکانات ، اطلاعات و شرایط روزگارمان، درست و شایسته ی یک موجود هوشمند عاقل و آنگونه که انسانی میخوانیمش زندگی کرده ایم ، موجودی مفید به حال همنوعانش و نیز همه ی ساکنان دیگر این سیاره و طبیعت آن، و نه موجودی که فقدانش مفید تر از وجودش باشد .

برخی دیدگاههای انسان به جهان در گذر تاریخ: **تاریخها تقریبی است**

10 تا 20 هزار سال پیش :

زمین سطحی صاف است ایستاده بر شاخ گاو که هر گاه تکان بخورد زمین هم میلرزد . خورشید شبها در زیر آبها ، پشت کوهها و یا در چاهها مخفی میشود . ستاره ها چشمان هیولاهایی هستند که در آسمان زندگی میکنند و هرگاه خشمگین میشوند بر سر انسانها طوفان و صاعقه فرود می آورند . برای حفاظت در برابر خطر آنها ، باید برایشان شکار کرده و گوشت شکار یا قربانی را تقدیمشان کرد تا با سیر شدن دست از سر ساکنان زمین بردارند . همان کاری که مجبور بودند با جانوران درنده ی اطراف خود بکنند **5 هزار سال پیش :**

زمین مرکز عالم هستی است . ستاره ها اجسامی نورانی هستند که بر سقف آسمان کوبیده شده اند . خورشید و چند تایی از ستاره ها) سیاره ها (نیز بر گرد زمین در گردشند . خدایان زیادی در آسمان زندگی میکنند که برای خشنودی آنان و جلوگیری از خشم و عذابشان باید برایشان پرستشگاه ساخت و قربانی کرد . ستاره ها بر زندگی انسانها و سرنوشتشان موثرند و ستاره شناسان (طالع بینان - Astrology) و کاهنان معابد از مهمترین افراد جامعه بودند و به پادشاهان و مردم در انجام امور زندگی مشورت میدادند . به عنوان مثال قرار گرفتن ماه - قمر - در صورت فلکی عقرب نشانه ظهور هرج و مرج تلقی میشد - اوضاع قمر در عقرب - و ظهور ستاره دنباله دار با ظهور بیماری و مرگ .

700 سال پیش:

خورشید ستاره ای سوزان در مرکز یک سامانه ی خورشیدی است و زمین و تعدادی سیاره بر گرد آن در چرخش هستند . زمین بر گرد محورش نیز میچرخد که عامل ایجاد شب و روز میباشد . به دلیل مخالفت کلیسا با این اکتشافات به دلیل مغایرت آنها با گفته های کتب مقدس مذهبی ، تا مدتها افرادی که اینگونه می اندیشیدند به اتهام کفر در آتش سوزانده میشدند .

کشف قوانین گرانش و حرکت توسط نیوتون و تولد علم جدید بر مبنای تحقیق و آزمایش و با زبان ریاضی

100 سال پیش:

کشف ساختار اتم ، نسبیت آلبرت انشتین (ماده و انرژی دو روی یک سکه اند و میتوانند به هم تبدیل شوند - فضا و زمان دو مقوله ی جدا از هم نیستند بلکه یکپارچه بوده و در واقع " فضا زمان " هستند و نه " فضا " و " زمان ") ، انبساط جهان ، نظریه ی مهپانگ و تولد جهان ، تعیین سن جهان (نزدیک 14 میلیارد سال قبل همه ی جهان هستی شامل ماده و انرژی و فضا زمان در نقطه ی بینهایت کوچکی متمرکز و متقارن بوده است) تفاوتی بین هیچ چیز وجود نداشته است (ناگهان به دلیلی این تقارن میشکند و در کسر بسیار بسیار کوچکی از زمان - ده به توان -30 و کمتر - جهان از چیزی که ما برای درک به آن انفجار بزرگ میگوییم متولد میشود. - از وقایع قبل از این لحظه اطلاعی نداریم ، نظریه های فیزیکی موجود در این محدوده کارایی خود را از دست میدهند . و برای آزمایش شرایط آن زمان علاوه بر نظریه های جدید ، نیاز به شتاب دهنده ای مشابه شتاب دهنده ی 27 کیلومتری مرکز سرن داریم اما با قطر منظومه ی شمسی ! و حتی بزرگتر !! تا 300 هزار سال پس از خلقت جهان، دمای جهان آنچنان زیاد بوده است که نور هم قادر به تشکیل نبوده . اما پس از 300 هزار سال دما کاهش یافته و شرایط برای ظهور نور آماده میشود در این لحظه آسمان جهان تاریک میشود و نور متولد میگردد . سپس اندک اندک کهکشانها و ستاره هایش شکل گرفته و در اطراف برخی از ستاره ها ، سیاره هایی و ... ([افسانه ی هستی را ببینید](#)) ، تعیین ابعاد جهان (100 تا 400 میلیارد کهکشان هر یک با 100 تا 400 میلیارد ستاره و سیارات گرد آنها ، سیاه چاله ها و ... [شگفتیهای جهان هستی را ببینید](#) ، کشف جهان اسرار آمیز کوانتوم [کوانتوم به زبان ساده را ببینید](#) و [ذرات بنیادی](#) ، نظریه ی تکامل داروین ، کشف راز وراثت و انتقال صفات و تولد دانش ژنتیک و مشخص شدن کدهای ژنتیکی انسان [زیست شناسی ، تکامل و ژنتیک به زبان ساده را ببینید](#) ، پیشرفت دانش پزشکی ، اختراع کامپیوتر و اینترنت ، سفر به ماه و اعماق اقیانوسها

.....

100 سال دیگر: یکی از دو حالت زیر! :

الف - آغاز عصر دوم فضا و سفر به مریخ - نظریه ی --- در فیزیک - پیشگیری و درمان سرطان - تعویض اغلب اعضای بدن با عضو های مصنوعی - تولید پروتئین و مواد غذایی مصنوعی - چاپ سه بعدی برخی کالاها و برخی مواد غذایی در منزل - عمومی شدن استفاده از رباتهای انسان نما - اتوموبیلهای پرنده - تولید انرژی سبز و

ب - آغاز عصر دوم غار نشینی انسان!

.....

5 میلیارد سال دیگر:

سوختن زمین در اثر متورم شدن خورشید در هنگام مرگ

میلیاردها میلیارد سال دیگر:

موجودات هوشمندی که آن زمان جایی و در سیاره ای پا بر عرصه ی حیات بگذارند ، در آسمان شبهای خود هیچ نوری نخواهند دید (آنها که میلیاردها سال قبل بوده اند حداکثر چند کهکشان را در فواصل دوری میدیده اند) این موجودات هوشمند هرگز قادر نخواهند بود گسترش فضا را دریافته و با معکوس کردن آن به مهبانگ - انفجار بزرگ و خلقت جهان - برسند . زیرا انبساط و گسترش فضا چنان همه ی کهکشانیها را از هم دور ساخته که هیچ نوری از آنها به چشمانشان نخواهد رسید تا بتوانند این موضوع را کشف کنند . آنها هیچ نگاه و نظری نسبت به آسمان ندارند و به ناچار با اتکا به دانش و توانایی های خود فقط به زندگی خودشان در سیاره شان خواهند پرداخت و بنابراین احتمالاً زندگی معقول و بدون جنگ و خونریزی را تجربه خواهند کرد .

مظفر شریعی

امرداد

1399

با پوزش از اشکالات تایپی احتمالی

1 - به نظر من ساختار پیچیده و حیرت آور یک سلول زنده ی ساده و از آن حیرت آورتر ساختار ژن های موجود در آن یکی از حیرت آورترین پدیده هایی است که تا کنون در گیتی مشاهده شده است

. ساختاری که عظمت و شگفتی آن اگر بزرگتر و اسرار آمیز تر از مسائل فیزیکی مهبانگ و کهکشانیها و کوانتوم و کوارکها نباشد ، کمتر نیز نخواهد بود . در واقع شاید روزی علم پاسخ بسیاری از پرسشهای ما را در مورد جهان هستی ، نه در کهکشانیها و سیاه چاله های آن که در ژن های درون خودمان بیابد .

2 - به دلیل گرفتن آزادی حرکت یک موجود آنهم موجودی باهوش و با وفا چون اسب ، و به اسارت مطلق و زجر آور دهانه ای آهنین در آوردنش ! و نیز به دلیل خرابی و کشتار عظیمی که ما انسانها در زمین انجام داده ایم ، شاید این اسب ماست که در پیشگاه خدا یا طبیعت ، بر ما برتری داشته باشد.

3 - علم خود حاصل کارکرد سخت افزار مغز ماست!

July 24

با تقدیم سلام
استاد عزیزم، سوالاتی دربارین و به تعبیری بنیادین در ذهن ما شکل میگیره، مانند موضوع بود و نبود خالق، هدف خلقت، روح، زندگی پس از مرگ... که هر قدر دنبال جواب قانع کننده تر و به قولی جواب فاینال آنها می گردیم، به نتیجه ای نمی رسیم. بنا بر فرمایش شما، مناسبترین و منطقی ترین جواب به این پرسشها، «نمی دانم» است یا همان ندانم گرایی یا agnosticism، همان جوابی که فیلسوف بزرگی مانند راسل در باب موضوع خدا گفت، که نه ادله قابل قبولی برای اثبات وجود خدا هست، و نه ادله قابل توجیهی مبنی بر نفی وجود خدا....
از طرفی به قول جنابعالی، تنها و تنها مرجع قابل اعتماد برای پاسخ و توجیه اینگونه مسائل، علم است. هر چند خود علم مدعی نیست که پاسخ همه موضوعات را می داند، اما با نهایت تواضع اعلام میدارد که تا به این لحظه و با کم و کیف موجودی که در علم امروز وجود دارد، نمیتونه در باب پرسشهای مذکور، پاسخ نهایی علمی را که قابل اثبات باشد را بدهد....
حال سوال بنده اینجاست، که آیا با توجیه اینکه علم بشر همچنان رو به تکامل است و تا به اکنون پاسخ نهایی برای اینگونه پرسشها پیدا نکرده، آیا اساسا سوالاتی نظیر، «کجا آمده ایم» آدمی بهر چه بود و به کجا میروم آخر ؟ سوالاتی اشتباه هستند....
قصد اینجانب به هیچ وجه به چالش کشیدن دانشمندی مانند جناب استاد هلاکویی نیست. فی الواقع حداقل این هست که خودم را در حد و اندازه از دانش و فلسفه نمیدانم که به حرم این عزیزان، معترض شوم، اما به عنوان یک انسان پرسشگر برایم مایه بسی تعجب بود که ایشان در پاسخ به یکی از شنوندگان برنامه ایشان، با تحکم شدید و غلیظی گفتند که این سوالات اساسا سوالات غلطی هستند و بنابراین پاسخی ندارند.

ای کاش همانطور که اشاره داشتید ایشان باب مناظره را با مخاطبین خود باز میکردند، نه اینکه متکلم وحده شده و پرسش کننده را متکوب کنند. ای کاش میشد پرسید که آقای دکتر شما بارها و بارها، به کرات عنوان کردید که نظام طبیعت و جهان بر اساس قواعد علمی در حال تحول است، و مباحثی که در قالب عناوینی چون متافیزیک و عرفان و... بیان میشوند اعتباری ندارند. حال آنکه در یکی از کنفرانسها، ایشان به صراحت میگویند، اگر از من پرسید، میگویم یله خدا هست، روح هست، و اساس خلقت عشق است....
بعد هم در دلیل خود اشاره به تفکر دکارتیسم می کنند.... حال آنکه خیلی ساده بگویم، بهر حال فلسفه دکارت هم، مبتنی بر اصول و قواعد فلسفه است و نه علم، و نه آزمایش و محاسبه و نه برخورد دار از اصل ابطال پذیری علمی.... صرفا مفاهیم هزار تو و سنگین و ثقیل فلسفی....
حال بطور میشه که من در باب منشأ ابتدایی خلقت، هدف از خلقت و سرانجام آن بخوام بدونم، از طرف ایشان و امثال این بزرگوار، متهم میشویم که سوال غلط پرسیده ایم. ایشان در جایی فرمودند که هدف از خلقت را وقتی خواهی فهمید که جای خدا باشی، وقتی نیستی، اساسا نخواهی فهمید....

سلام بر استاد گرامی سوالات زیادی است که بشر هنوز از نظر علمی به آن نرسیده است و با این عظمت کیهان حجم سوالات به اندازه کیهان انسانها را ازار می دهد لذا انسان برای پاسخ به این سوالات ناچار است از عقل و منطق و فلسفه نوین کمک بگیرد تا گوشه کوچکی از این دریای بی کران چرا ها پاسخی دریافت کند اولین سوال اینکه انسان کیست ؟ و در این کره کوچک از مجموعه عظیم راه شیری چرا و چگونه پیدا شده است و با مرگ او حقیقت آگاهی او چه میشود ؟ آگاهی انسان و مغز او که حکم پردازش بیو کامپیوتر است از کجا ناشی شده است آیا هستی دارای آگاهی است ؟ و همه آگاهی ناشی از چینش مدار های سیناپس ها و دندریت ها و اکسون های مغز است که از اب وقتند و چربی تشکیل شده اند ؟ قوانین و ضرایب ریاضی گسترش فضا و یا چینش کوارک های بالا و پایین تا بوزون هیکز با آن ریاضیات خاص توسط حادثه و آزمایش های غیر آگاهانه تنظیم شده است ؟ هزاران هزار سوال ازار دهنده دیگر که توانم را گرفته است و بیچاره و ناتوان شده ام.

10:32 PM

سلام جوابی ندارم و این مشکل و دغدغه ی همه ی کسانی است که فکر می کنند. اما سعی میکنم نظرم را برایتان بنویسم و شاید در کانال

10:41 PM